

به نام خداوند جان و خرد

قدرت دیوانگی در موفقیت و پولدار شدن

نویسنده:

رابرت شمین

مترجم:

ابوالفضل طاهریان ریزی



سرشناسه: شمین، رابرت، ۱۹۶۳-م.
Shemin, Robert
عنوان و نام پدیدآور: قدرت دیوانگی در موفقیت و پولدار شدن / رابرت شمین؛ مترجم ابوالفضل طاهریان ریزی.
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۶۷-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: How come that idiot's rich and I'm not?
موضوع: امور مالی شخصی -- جنبه‌های روانشناسی
موضوع: Finance, Personal -- Psychological aspects
موضوع: ثروت -- جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع: Wealth -- Psychological aspects
موضوع: هدف و هدف‌گزینی (روان‌شناسی)
موضوع: Goal (Psychology)
موضوع: انطباق‌پذیری
موضوع: Adaptability (Psychology)
موضوع: موفقیت در کسب و کار -- جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع: Success in business-- Psychological aspects
شناسه افزوده: طاهریان ریزی، ابوالفضل، ۱۳۵۲- مترجم
رده‌بندی کنکره: HG ۱۷۹
رده‌بندی دیویی: ۳۳۲/۰۲۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۶۶۲۱



انتشارات طاهریان

«قدرت دیوانگی در موفقیت و پولدار شدن»

• نویسند: رابرت کیوساکی • مترجم: ابوالفضل طاهریان ریزی • ناشر: انتشارات طاهریان

• نوبت چاپ: اول • سال چاپ: ۱۴۰۱ • تیراژ: ۱۰۰ جلد • قیمت: ۱۶۰/۰۰۰ تومان

• تایپ، صفحه‌بندی و طرح جلد: آرزو خسروپور • چاپ: اسلامی

• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۶۷-۲ • شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۶۸-۰

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱

تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ www.Taherianpress.com

با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای

بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین

شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً

عدد ۱ را به شماره ۱۰۰۷۰۸۷ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

فهرست

بخش ۱: آماده شدن

فصل ۱: در مورد ثروتمند شدن برعکس فکر کنید..... ۱۵

فصل ۲: قوانین معنوی ثروت را دنبال کنید..... ۵۹

بخش ۲: هدف‌گیری

فصل ۳: انتخاب بیش از یک هدف شما را ورشکست می‌کند..... ۱۰۹

فصل ۴: برای پولدار شدن فردا، امروز باید ثروتمن زندگی کنید..... ۱۲۳

فصل ۵: دیوانه‌های پولدار به تنهایی ثروتمند نمی‌شوند..... ۱۶۹

بخش ۳: آتش

فصل ۶: همه چیز درباره داری‌های شماست!..... ۲۱۵

فصل ۷: بدهکار شوید..... ۲۵۹

فصل ۸: با سه معامله کار را تمام کنید..... ۲۹۱

فصل ۹: امروز در سهام سرمایه‌گذاری کنید..... ۳۲۷

فصل ۱۰: کسب و کار خودت را راه‌اندازی کن..... ۳۴۱

فصل ۱۱: آستین بالا زده و اقدام کنید.....۳۶۷

فصل ۱۲: شما از قبل ثروتمند هستید.....۳۸۷

اول من را بخوانید!

در بالا همیشه جا هست.

-دانیل وبستر

موضوع را گرفتی؟ همیشه اون بالاها جا هست.

تبریک می‌گویم. شما به تازگی اولین قدم خود را بر روی آن راه پله برداشته‌اید و به جایی رسیده‌اید که همیشه می‌خواستید باشید. شما می‌دانید که من در مورد سفر موفقیت صحبت می‌کنم. این در واقع همان جایی است که شما به تنهایی در تاریکی از پله پایینی با یک شلوار جین نازک و یک تی‌شرت شروع می‌کنید. وقتی به آن پله آخر می‌رسید، همه جا با تشویق‌های مداوم، با یک مدال روی سینه، یک ارکستر کامل در حال نواختن، چشم‌های متحیر در همه جا، اسکناس‌های صد دلاری آویزان از سقف، به شما نگاه می‌کنند.

اما این یک فیلم نیست و زندگی واقعی است. شما با خرید این کتاب یکی از هوشمندانه‌ترین کارهای واقعی را که تا به حال انجام داده‌اید مرتکب شده‌اید.

اگرچه احتمالاً چنین احساسی ندارد. در عوض، یحتمل می‌ترسید که این فقط یک کتاب تقلبی دیگر با عنوان «چگونه با کمترین تلاش ممکن هرچه

سریع‌تر ثروتمند شویم» باشد، مانند ده کتاب دیگری که قبلاً خریده‌اید، خوانده‌اید و گوشه‌ای پرتاب کرده‌اید. من شک شما را درک می‌کنم. با این حال، اطمینان می‌دهم زمانی که این صفحات را ورق می‌زنید، وقتی است که خورشید موفقیت شما شروع به طلوع می‌کند.

من دوست دارم وقتی کامیابی را "دریافتش کردی" صورتت را ببینم. من دوست دارم وقتی نفس خود را بیرون می‌دهید و می‌گویید "وای چه عالی" مگس روی دیوار در کنارت باشم. آن لحظه‌ای است که متوجه می‌شوید از قبل «ثروت» در درونتان بوده است، در تمام مدت آن را داشته‌اید و تنها کاری که باید انجام دهید این است که آن را رها کنید.

کاش می‌توانستم سر میز شام شما یا در اتاق استراحت در دفترتان نامرئی باشم، وقتی هفت رازی موفقیت را با دوستان و همکارانتان به اشتراک می‌گذارید - اما به نوعی زیر سنگینی زندگی هر روز آنها «فراموش کرده‌اید». ای کاش می‌توانستم آنجا باشم وقتی که شما شروع به بالا رفتن از آن پلکان می‌کنید تا ثروت آینده‌تان را برآورده کنید.

اجازه دهید نگاهی گذرا به شما بیاندازم که در حین غوطه‌ور شدن بیشتر در این کتاب، چه چیزی را کشف خواهید کرد. آماده هستی؟ من این کتاب را به سه بخش بسیار ساده تقسیم کردم:

۱. بخش اول "آماده" است. این بخشی است که شما را به سرعت وارد فضای دیوانه‌های پولدار می‌کند.

۲. بخش دوم "هدف‌گیری" است. مطالب این بخش مانند نقشه گنج راهنمای شما به سمت ثروت است. هنگامی که برای پولسازی خود برنامه‌ریزی کردید، مستقیماً به ثروت خواهید رسید.

۳. بخش سوم "آتش" است. اینجا جایی است که ماشه را می‌کشید، شلیک می‌کنید و درست به هدف می‌زنید! اجازه دهید هر یک از این موارد را کمی بیشتر توضیح دهم.

بخش اول

در فصل ۱، چیزی را در مورد خودتان یاد خواهید گرفت این است که چه چیزی شما را بی‌پول نگه داشته است؛ و شما می‌خواهید یاد بگیرید که چگونه آن را رفع کنید (بدون فوت وقت).

اما موارد بیشتری وجود دارد. شما خواهید فهمید که تبدیل شدن به یک دیوانه پولدار چقدر آسان است. وقتی متوجه می‌شوید که در تمام طول عمر، استعداد دیوانه پولدار بودن را در درون خود داشته‌اید (همانطور که همه ما داریم) و می‌توانستید سال‌ها پیش یک آدم پولدار باشید، خودتان را سرزنش می‌کنید؛ اما همانطور که جورج الیوت نویسنده مشهور می‌گوید: "برای تبدیل شدن به آن چیزی که ممکن بود شوید، هرگز دیر نیست." بنابراین من دقیقاً به شما نشان خواهم داد که چه اتفاقی برای آن بذر پتانسیل ثروت افتاد - چرا هرگز رشد نکرد و از خاک به سمت آفتاب ثروت کشیده نشد! من همچنین به شما نشان خواهم داد که چگونه به سرعت و به راحتی آن دانه را بارور کرده و استعداد خود را شکوفا کنید.

اصلاً نگران نباشید که باید چیزهای زیادی یاد بگیرید. به سرعت خواهید دید که این کتاب «قدرت دیوانگی» در مورد یادگیری نیست. در واقع در مورد یاد نگرفتن الگوهای ذهنی اشتباه است. شما همه چیزهایی را که

زندگی‌تان را به سمت یک زندگی بخور و نمیر هدایت کرده را قبلاً فراگرفته‌اید.

در این بخش باید در آزمون دیوانه پولدار شرکت کنید. این مورد مربوط به زرافه در یخچال است. پاسخ‌های شما مشخص می‌کند که چقدر سریع می‌توانید از یک ماشین قراضه، دو وام مسکن و سه شغل همزمان به یک ماشین اسپورت کاملاً جدید، یک خانه افسانه‌ای و اصلاً بدون شغل تبدیل شوید!

وقتی فصل اول را تمام کردید، می‌دانید که چگونه این جمله کلیدی را کامل کنید: «دیوانه‌های پولدار برای پول کار نمی‌کنند، آنها برای _____ کار می‌کنند!»

شما همچنین خواهید آموخت که چگونه من یک دیوانه پولدار شدم. در این کتاب رازهایی را که قبلاً هرگز با کسی در میان نگذاشته‌ام محرمانه می‌گویم (نه صدها هزار نفری که در سمینارهای من جمع بوده‌اند، نه صدها هزار نفری که کتاب‌های قبلی من را خوانده‌اند) اینها داستان‌هایی است که من فقط برای شما نگه داشته‌ام.

فصل اول ذهن شما را به روی ثروتی که در انتظار شماست باز کرده و فصل دوم قلب و روح شما را جلا می‌دهد.

هیچ دیوانه پولداری وجود ندارد که از قوانین معنوی ثروت پیروی نکرده باشد؛ و وقتی از اصطلاح «قوانین معنوی» استفاده می‌کنم، فکر نکنید به چیزهای «وووو» اشاره می‌کنم که فقط می‌توانید از آن بگذرید. اینجا قدرت واقعی وجود دارد. این قوانین معنوی ثروت را کشف کرده و

توانگر بمانید. آنها را باور کنید، به آنها ایمان داشته باشید، از آنها پیروی کنید و پاداش شما بی حد و حصر خواهد بود.

بخش دوم

این بخش درباره شما و مسیر شخصی‌تان به سمت ثروت است. وقتی در مورد دیوانه‌های پولدار و اهداف آنها می‌خوانید، شوک بزرگی را تضمین می‌کنم. ابتدا شما آن را باور نخواهید کرد. من می‌خواهم به شما بگویم که چرا به تمام آن اهدافی را که سال‌ها یادداشت کرده‌اید نمی‌رسید.

در آنجا من به شما نشان خواهم داد که چگونه در حال حاضر زندگی غنی خود را داشته باشید. منظورم همین الان است، مثل امروز. نه تنها به شما نشان خواهم داد که دقیقاً چه کاری انجام دهید تا فوراً مانند یک دیوانه پولدار زندگی کنید، بلکه به شما ثابت خواهم کرد که اگر امروز شروع به ثروتمند زندگی کردن نکنید، به احتمال زیاد فردا نیز پولدار نخواهید شد. در مرحله بعد قصد دارم شما را در مورد راز O.P. Power (قدرت سایر افراد) آگاه کنم. من به شما کمک خواهم کرد افرادی را پیدا کنید که "فرشتگان" ثروت شما خواهند بود.

زمانی که این بخش از کتاب را تمام کردید، شبیه یک دیوانه پولدار به نظر می‌رسید، مثل آنها زندگی می‌کنید، مثل آنها لباس می‌پوشید، مانند آنها سفر می‌کنید و مجموعه‌ای از دوستان و همراهان پولدار خود را خواهید داشت. شما وارد دایره طلایی خواهید شد. شما برای بخش سوم

آماده خواهید بود، جایی که به وضعیت کامل دیوانه پولدار خواهید رسید.

بخش سوم

در این قسمت ماشه را می‌کشید. قرار است با تمام امتیازات، عضو «باشگاه دیوانه پولدار» شوید. در بخش سوم، شما آن پلکان فوق‌العاده را دو، حتی سه پله در یک زمان بالا می‌روید - و من آنجا خواهم بود و در بالا منتظر سلام شما هستم!

من می‌شنوم که غرغر می‌کنید که "بله اما ولی" و می‌خواهم اینها را اینجا و اکنون ساکت کنید. بله من می‌دانم که وقتی شما در حال خواندن این کتاب هستید و شاید انبوهی از قبوض پرداختی روی سرتان ریخته است. می‌دانم ممکنه بدهی زیادی داشته باشی می‌دانم که احتمالاً از فشارهای پولی خسته شده‌اید و شاید حتی کمی ترسیده‌اید. می‌پرسید از کجا می‌دانم؟ چون من هم روزی آنجا بوده‌ام چون هر آدم پولداری دیگری که می‌شناسم هم همین‌طور بوده است. پس آرام بگیر؛ اگر ورشکسته، مضطرب و بدهکار هستید، یا فقط از موقعیتی که از نظر مالی دارید ناامید هستید، مشکلی نیست. این فقط به این معنی است که شما در راه تبدیل شدن به یکی از ما هستید!

اولین کاری که قرار است در بخش سوم انجام دهم این است که شما را از بدهی خلاص کنم؛ و من نمی‌خواهم هیچ اعتراضی بشنوم. شما بدهکار شدید - خوب، این خبر بد است. خبر خوب این است که می‌توانید

خارج شوید. من قبلاً به هزاران و هزاران نفر کمک کرده‌ام که به همان اندازه شما غرق، خسته و ترسیده بودند.

هنگامی که به مسائل بدهی رسیدگی شد، در مورد چیزهای بسیار مهمی به نام دارایی صحبت خواهم کرد. همه ما می‌دانیم دارایی‌ها چه هستند، اما بهترین آنها کدام هستند و چگونه می‌توان آنها را به سرعت به دست آورد؟ من همه اینها را آموزش می‌دهم و سپس به شما اجازه می‌دهم تا در مورد چهار D مرگبار - دشمنان دارایی‌های دیوانه‌های پولدار و نحوه نابود کردن آنها قبل از اینکه شما را غارت کنند، مسلح شوید.

اما من در اینجا متوقف نمی‌شوم. در مرحله بعد، من شما را از طریق فصلی عملی راهنمایی می‌کنم. این میدان «اقدام کردن» است. اینجا جایی است که شما با انگشتان پای خود لبه تخته برش استخر را حس می‌کنید. در حالیکه کاملاً وحشت‌زده‌اید به نظر می‌رسد استخر ثروت بسیار پایین‌تر است. به نظر می‌رسد که شما ممکن است آن را به طور کامل از دست بدهید. شما نمی‌خواهید بپرید؛ بنابراین من پشت سر شما می‌آیم و شما را هل می‌دهم.

قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ می‌خواهید یک شیرجه عالی انجام دهید و وقتی به سطح آب رسیدید، حدس بزنید چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ شما یک دیوانه پولدار خواهید شد! کمی خیس شده‌اید، اما با این وجود یک دیوانه پولدار آب دیده هستید. به من باور کنید، شما می‌خواهید دوباره بر روی آن سکوی شیرجه برگردید و دوباره به داخل بپرید - اما این بار به تنهایی.

اما رازهای دیوانه پولدار شما به اینجا ختم نمی‌شود. در معاملات همیشه دوست دارم بیشتر بدهم تا بگیرم و این کتاب هم از این قاعده مستثنی نیست - به این معنی که یک فصل جایزه اضافه کرده‌ام: راز شماره هشت!

فکر کردی همین بود، نه؟ خوب، نه کاملاً. در اینجا یک چیز دیگر وجود دارد که می‌توانید در سفر آدام پولدار خود به همراه داشته باشید.

وبسایت منابع و کارگاه بازی گردش مالی

برای رسیدن به جایی که می‌خواهید بروید، اغلب به منابع، سازمان‌ها، پیوندهای وب و شماره تلفن نیاز خواهید داشت؛ بنابراین من تا آنجا که ممکن است ارائه داده‌ام. از آنها استفاده کن. وبسایت من را می‌توان در آدرس زیر قرار داد:

www.GetRichWithRobert.com

بر اساس داده‌های سرشماری ایالات متحده، بیش از چهار میلیون خانوار در آمریکا با ارزش دارایی خالص بیش از یک میلیون دلار وجود دارد.

چرا یکی از آنها نباید شما باشید؟

بخش ۱

آماده شدن

فصل ۱

راز شماره ۱

در مورد ثروتمند شدن برعکس فکر

کنید

هر چیزی را که تا به حال در مورد ثروتمند شدن فکر

می کردید برعکس کنید

او جرأت کرد دیوانه باشد و این اولین قدم در مسیر دانایی است.
- جیمز گیبونز هانکر

تست پولدار دیوانه

من قصد دارم نگاهی اجمالی به تست معروف خود یعنی پولدار دیوانه
بیاندازیم، بیا شروع کنیم:

۱. چگونه یک زرافه را در یخچال قرار دهیم؟

۲. چگونه یک فیل را در یخچال قرار دهیم؟
۳. شیر شاه میزبان یک کنفرانس حیوانات است. همه حیوانات در کنفرانس حیوانات شرکت می‌کنند، به جز یکی؛ کدام حیوان آنجا نیست؟
۴. باید از یک رودخانه عبور کنید. این رودخانه توسط تمساح‌های خطرناک استفاده می‌شود. شما قایق ندارید؛ چگونه آن را هدایت می‌کنی؟

می‌خواهید بدانید چه امتیازی گرفتید؟ چقدر به تبدیل شدن به یک پولدار دیوانه نزدیک هستید؟ پس لطفاً حتماً ادامه مطلب را بخوانید.

سناریوها

برای همه ما اتفاق افتاده است وقتی شخصی با یک کادیلاک یا پورشه کاملاً جدید و یک ساعت رولکس جدید از جلوی ما رد می‌شود، آن هم زمانیکه ما در ترافیک گیر افتاده‌ایم که حرکت نمی‌کند. ناگهان او را می‌شناسید: او کودنی بود که همیشه از مدرسه فرار می‌کرد. در حالیکه شما در مدرسه سخت مطالعه می‌کردید و نمرات عالی می‌گرفتید، اما اکنون در یک ماشین فکستنی با یک ساعت قدیمی و کهنه در دست هستم. در آن لحظه با تحقیر از خود می‌پرسی: «من که اینقدر باهوش هستم، پس چرا آن دیوانه‌ی احمق حالا پولدار است و من آس و پاس؟»

یا در سناریوی دیگر: شما یک نسخه از روزنامه محلی را برمی‌دارید و اتفاقی عکسی از یک پسر در حال دست دادن با فرماندار را می‌بینید. به

نظر می‌رسد او کسب‌وکار «پیش و پاافتاده» خود را به یک شرکت هلدینگ تبدیل کرده است. اکنون در تمام شهرهای بزرگ، حدود پنج هزار نفر برای او کار می‌کنند. تازه آن موقع است که متوجه می‌شوی او همان بچه‌ای بود که وقتی برای جمع‌آوری پول روزنامه می‌آمد پول نقد را اشتباهی می‌شمرد در حالیکه شما هرگز پول را اشتباه نمی‌شمارید. با این حال اکنون تنها کسی که حالا با شما دست می‌فشارد و به شما خوشامدگو می‌گوید نگهبان درب وال مارت است. شما از خود می‌پرسید: «اگر من اینقدر قابل اعتماد بودم، پس چطور آن دیوانه‌کودن حالا پولدار است و من نه؟»

یا این یکی هم ممکنه آشنا به نظر برسه: بالاخره اولین خانه خود را خریداری کردید. در صورتیکه شما و همسرتان تمام وقت کار کنید و تمام خواسته‌های خانواده را موقتاً کنار بگذارید، تقریباً می‌توانید پرداخت‌ها را انجام دهید. یک روز اتفاقی، دوستانتان شما را به یک جلسه فرصت تجاری با سیصد فرد دیگر ثروتمند می‌کشانند. آن موقع است که متوجه می‌شوی مردی که روی صحنه ایستاده و اسکناس‌های صد دلاری را بین جمعیت پرتاب می‌کند، پسر همسایه مادرت در کوئینز است همان‌که همیشه از همه پول قرض می‌کرد تا آب نبات بخرد، زیرا هرگز یک سکه در بساط نداشت؛ اما شما هرگز چیزی - حتی یک پنی - هم از دیگران قرض نکردید. تو همیشه سهم خودت را پرداختی و اکنون تمام چیزی که در جیبیت داری ۸۷ و ۶۲ سنت و یک سکه شانس است. این طبیعی است از خود بپرسید: «من همیشه مراقب حساب و کتابم بوده‌ام، ولی چگونه آن دیوانه‌کودن حالا پولدار است و من نه؟»

اجازه بدهید یک مورد دیگر را هم بگویم: شما در صف خرید سوپرمارکت ایستاده‌اید و روی جلد مجلات را زیر و رو می‌کنید، خیلی دلتان می‌خواهد چندتایی بخرید، اما کمی صرفه‌جویی می‌کنید. طرح جلد ناگهان نظرتان را جلب می‌کند عکس زن روی مجله واقعاً آشنا به نظر می‌رسد. مجله را در دست می‌گیرید و ورق می‌زنید. داستانی مفصل در مورد این زن نوشته بود که به تازگی یک میلیارد دلار به سازمانی کمک کرده است که به زنان در ایجاد مشاغل کمک می‌کند. وقتی بیشتر می‌خوانید معلوم می‌شود که او یک طراح مد است که یک امپراتوری لباس اینترنتی بسیار موفق را راه‌اندازی کرد و بعلاوه سه کودک یتیم از کشورهای فقیر را به فرزندی پذیرفته است. عجیب اینکه او همه این کارها را تا سی‌سالگی به انجام رسانده است! در حالیکه شما فقط از مرز چهل و یک سالگی گذشته‌اید. بدتر از همه، وقتی متوجه می‌شوید که آن زن همان دختر عجیب و غریبی است که برای چند دلار از بچه‌های تو نگهداری می‌کرد! او کسی بود که جوراب شلواری بنفش با سوراخ‌های پاره‌ای روی زانو می‌پوشید و روی آن یک تی‌شرت زرد خردلی و یک لباس خواب راه راه آبی، صورتی و نارنجی به تن می‌کرد؛ اما شما همیشه مد روز لباس می‌پوشیدید. هر لباسی که می‌پوشیدی کاملاً مدو جذاب بود. عاقلانه است که از خود بپرسید: «اگر من همیشه وضع مرتبی داشتم، چطور حالا آن احمق این زندگی فوق‌العاده دارد و من پشت صندوق‌ها ایستاده‌ام و نگران قیمت چند مجله هستم؟»

در اینجا یک مورد دیگر وجود دارد: شما به تازگی به معاونت شرکت ارتقا یافته‌اید. پستی که به خاطرش ده سال وقت با هفته‌ای هشتاد

ساعت کار گذاشته‌اید و حتی همسرتان را بخاطرش از دست دادید، اما بالاخره موفق شدید. به همین خاطر شما را به یک کنفرانس سالانه صنعتی می‌فرستند. در این کنفرانس دنیای شما وارونه می‌شود. شما سخنران اصلی را می‌شناسید - او همکلاسی‌تان بود که در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کرد. بدتر از آن، شما زنی را که کنار او هم نشسته است، می‌شناسید. او هم ترک تحصیل کرد. تنها کسانی که نمی‌شناسید سه کودک خوش‌تیپ هستند که کنارشان روی صحنه نشسته‌اند. اکنون تمام خانواده مورد تشویق قرار می‌گیرند زیرا آنها، یک بیمارستان ساختند، دو آزمایشگاه را تأمین مالی کردند و برای کل کشور شیر خریدند. آنها در واقع دو والدینی بودند که همه می‌گفتند شش ماه هم دوام نمی‌آورند، حالا این خانواده عالی و این زندگی فوق‌العاده را دارند. از سوی دیگر، شما با بورسیه تحصیلی کامل به دانشگاه رفتید و ده سال گذشته را وقت گذاشتید تا بتوانید از نردبان شرکت ترقی بالا بروید. به همین خاطر همسرت چهار سال پیش از تو طلاق گرفت و تو آخر هفته یکبار برای چند ساعت بچه‌هایت را می‌بینی. شما از خود می‌پرسید: «اگر من خیلی سخت کار کردم و اینقدر باهوش هستم، چگونه است که کائنات این هدایای فاخر را به افرادی می‌دهد که همه قوانین را زیر پا گذاشته‌اند؟ چطور آن دیوانه‌های کودن همه چیز را دارند و من و خانواده‌ام چیزی نداریم؟»

من چه غلطی کرده‌ام!

شما این سؤال را پرسیدید: چطور آن دیوانه کودن حالا پولدار است و من نه؟ یا به عبارت دیگر: چطور می‌شود که آن دیوانه، زندگی رؤیایی شما را سپری می‌کند و شما اینطور نیستید آن هم با وجود تمام زرنگی‌ها و تلاش‌هایتان؟ چطور می‌شود که آن دیوانه می‌تواند یک کسب‌وکار ایجاد کند در حالی که شما در یک اتاقک نمودر عمر خود را از دست می‌دهید و برای شرکتی کار می‌کنید که احساس می‌کنید واقعاً به شما اهمیت نمی‌دهد؟ چگونه است که آن دیوانه کودن توانسته استعدادهای و رؤیاهای خود را به یک زندگی ثروتمند تبدیل کند در حالی که استعدادهای و رؤیاهای شما در آلبوم عکسهای قدیمی شما جمع شده است، همراه با آن چوب‌های گلف که هرگز برای استفاده از آنها وقت ندارید و آن وسایل غواصی که پوسیده می‌شوید زیرا هرگز حتی یک تعطیلات آخر هفته را هم نداشتید، چه رسد به اینکه خود و خانواده خود را در تعطیلات به یک جزیره گرمسیری ببرید؟

چطور این دیوانه می‌تواند بچه‌هایش را به بهترین مدارس بفرستد در حالی که شما نگران پرداخت هزینه یک مدرسه دولتی هستید؟ چطور می‌شود که آن دیوانه می‌تواند به خانواده‌اش امنیت مالی بدهد در حالی که شما همیشه در حال گذران زندگی هستید؟ و چگونه می‌شود که آن دیوانه می‌تواند تغییری واقعی در زندگی مردم ایجاد کند - حتی دنیا را تغییر دهد - در حالی که شما در حال تقلا و دست و پا زدن هستید؟!

پاسخ آنقدر ساده است که ترسناک به نظر می‌رسد.